



سوره مبارکه بقره

جلسه یازدهم: ۹۳/۷/۲۹

- حضرت علامه طباطبائی، آیات ۱۹۶ تا ۲۰۳ را در یک دسته قرار داده‌اند:

آیات ۱۹۶ تا ۲۰۳:

وَ اتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِفُوا زُؤْسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۹۶)

و حج و عمره را برای خدا به پایان برید، و اگر محاصره [یا ممنوع] شدید [و اتمام حج ممکن نشد] هر قربانی که میسر است فراهم کنید و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد، پس هر که از شما بیمار است یا رنجی به سر دارد [و به ناچار سر بترشد] پس به عوض آن روزه‌ای یا صدقه‌ای یا قربانی تقدیم کند، و چون ایمن شدید هر که بعد از فراغ از عمره به حج پرداخت هر چه میسر شود قربانی کند و کسی که [قربانی] نیافت، سه روز در اثنای حج روزه [بدارد] و هفت روز چون بازگشتید. این ده روز تمام است. این [حکم] برای کسی است که خانواده‌اش مقیم مسجد الحرام نباشند، و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا سخت کیفر است.

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَغْلُمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (۱۹۷)

حج در ماه‌های معینی است، پس هر که در آن ماه‌ها ملتزم به حج شد، همبستری و نافرمانی و مجادله در اثنای حج ممنوع است، و هر چه نیکی کنید خدا آن را می‌داند، و توشه بگیرید که بهترین توشه تقواست، و ای خردمندان از من پروا کنید.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ (۱۹۸)

مانعی نیست که [در سفر حج] از فضل پروردگار خویش روزی بجویید، و چون از عرفات کوچ کردید، در مشعر الحرام خدا را یاد کنید و او را یاد کنید همان‌گونه که شما را هدایت کرد، و محققا شما پیش‌تر، از گمراهان بودید. [و چیزی نمی‌دانستید].

ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۹)

آن‌گاه از همان جا که مردم روانه شدند روانه شوید و از خدا آمرزش بطلبید که خدا آمرزنده‌ی مهربان است.

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشْدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ (۲۰۰)

و چون اعمال خود را به انجام رساندید، خدا را آن‌سان که پدران خود را ذکر می‌کنید یاد کنید بلکه بالاتر از آن. پس بعضی از مردم [دنیا طلب] می‌گویند: پروردگارا! به ما در همین دنیا عطا کن، و او را در آخرت نصیبی نیست.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲۰۱)

و برخی از آنها گویند: پروردگارا! ما را در دنیا نیکی و در آخرت نیکی عطا کن و ما را از آتش نگاه دار.

أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۲۰۲)

آنها هستند که از دستاوردهای نصیبی خواهند داشت و خدا در حسابرسی، سریع است.

وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۳)

و خدا را در روزهای معینی یاد کنید پس هر که شتاب کند [و اعمال را] در دو روز انجام دهد گناهی بر او نیست، و نیز هر که [تا روز سوم] تأخیر کند گناهی بر او نیست، [این] برای کسی است که تقوا پیشه کند. و از خدا پروا کنید و بدانید که بی‌تردید شما به سوی او محشور می‌شوید.

- جلسه گذشته راجع به «اولوالالباب» صحبت شد. زیرا سوره مبارکه بقره را با رویکرد تقوای اجتماعی مطالعه می‌کردیم و گفتیم قرآن، اشخاصی را که تقوای اجتماعی دارند به «اولوالالباب» تعبیر می‌کند. اولوالالباب در واقع دارندگان تقوای اجتماعی در قرآن هستند.

- اولوالالباب از سطحی از تقوا و بلوغ برخوردارند که از آن به «بلوغ لیبی» تعبیر می‌کنند.

- آیه ۱۹۷: نکته: در این آیه دربارهٔ منسک حج صحبت کرده است. از بین مناسک، اهمیت منسک حج بسیار زیاد است. این منسک در تربیت اولوالالباب بسیار اهمیت دارد.

- متأسفانه افرادی کمی یافت می‌شوند که با حج نرفتن، در زندگی احساس کمبود مهمی کنند.

- فهم جایگاه حج در زندگی بسیار مهم است البته رسیدن به این حد فهم، رسیدن به «بلوغ لیبی» می‌خواهد.

- حج واجب است اما خدا برای اینکه انسان‌ها به عسر و حرج نیفتند برای رفتن حج، استطاعت قرار داده است. البته این به آن معنی نیست که پول در زندگی صرف همه چیز شود الا حج.

- حج رفتن و فهم مناسک آن، به قدری مهم است که آقای جوادی آملی حج رفتن حتی برای بار دوم، سوم و حتی بیشتر را نیز ضروری می‌دانند و قائل نیستند که پول آن صرف کارهای دیگر شود. شبهه‌ای که متأسفانه در جامعه پیچیده و ایام حج بسیار پررنگ می‌شود این است که پول حج خرج کارهای دیگر شود و این نگاه مطرود است.

- در حج ظرفیت و پتانسیل بسیار بالایی خوابیده است ولی متأسفانه از ده درصد آن ظرفیت استفاده می‌شود. البته همین استفاده ده درصدی ما، برای دشمنان غیر قابل تحمل است. ایرانی‌ها با همین استفاده ده درصدی هم برای آل سعود و دشمنان، خار چشم هستند. آنها ترجیح می‌دهند از پول ایرانی‌ها استفاده نکنند اما در عوض ایرانی‌ها دور حج آمدن را خط بکشند

- آنها حتی از دعای کمیل خواندن ایرانی‌ها در کنار بقیع ترس دارند. دعا خواندن ایرانی‌ها برای آنها واقعاً هزینه دارد. شیعه بودن و سر ترس داشتن ایرانی‌ها برای آنها ترس و هزینه بسیاری دارد.

- عربستان در تمام دنیا تبلیغ می‌کند که ما «نگهدار کعبه شما» هستیم، لذا اگر بخواهد جلوی آمدن ایرانی‌ها به حج را بگیرد، برای آنها در تمام دنیا گران تمام خواهد شد. حتی آمدن ایرانی‌ها از کشورهای دیگر هم به عربستان ممنوع شده است و ظرفیت ایران را نیز خیلی کم کرده‌اند و اگر ایران برای آنها خطر و هزینه امنیتی نداشت با اینکه اقتصادشان با پول ایرانی‌ها نیز می‌گردد، آنها با ایرانی‌ها این‌گونه رفتار نمی‌کردند و اینقدر ظرفیت را کم نمی‌کردند. حیف که با همهٔ این مسائل، ما از ظرفیت حج استفاده نمی‌کنیم.

- آیات ۱۹۸ تا ۲۰۳: این آیات مجموعهٔ آیات دربارهٔ حج است. توضیح مفصل و شأن و جایگاه حج و مناسک انشاءالله در سورهٔ مبارکهٔ حج، بررسی خواهد شد.

- «حج» معیار خوبی است برای تعیین معیار بلوغ لیبی یا همان بلوغ اجتماعی که اینها باید نسبت به حج سنجیده شوند. اگر کسی دغدغهٔ اصلاح دنیا را داشته باشد، حج برایش کیمیاست.

- انسان باید دغدغه‌های عظیم اجتماعی و جهانی داشته باشد تا حج برایش کیمیا شود. با این دغدغه‌ها حج از بقیه متمایز می‌شود و حج دومی نخواهد داشت.

- بنابراین دغدغه نسبت به حج و نعمت‌های جهانی‌اش، معیار خوبی است برای اینکه انسان بفهمد چقدر افق نگاهش کلان‌تر می‌شود.

- حضرت علامه طباطبایی، آیات ۲۰۴ تا ۲۱۲ را در سه دسته قرار داده‌اند:

آیات ۲۰۴ تا ۲۱۲:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجِبِّكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلْدُّ الْأَخْصَامِ (۲۰۴)

۲۰۴ و از مردم کسی است که گفتار او در باره‌ی زندگی دنیا [و پارسیایی] مایه‌ی اعجاب توست و خدا را بدانچه که در دل دارد گواه می‌گیرد، و حال آن که او لجوج‌ترین دشمنان است.

وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۲۰۵)
و چون بازگردد [یا به مقامی رسد] بکوشد تا در زمین فساد کند و کشت و نسل را تباہ نماید، و خدا فساد را دوست ندارد.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهَادُ (۲۰۶)
و چون به او گفته شود: از خدا پروا کن! نخوت او را به گناه کشاند، پس جهنم او را بس است و چه بد بستری است.

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۷)
و از مردم کسی است که در طلب رضای خدا از سر جان می‌گذرد، [چون علی در بستر پیامبر] و خدا به بندگان مهربان است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۰۸)
ای کسانی که ایمان دارید! همگی به طاعت خدا درآیید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.

فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۰۹)
و اگر پس از روشنگری‌هایی که سوی شما آمد کجروی کنید بدانید که خدا شکست‌ناپذیر و حکیم است.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۲۱۰)
آیا منتظرند که [عذاب] خدا در سایه‌هایی از ابر و فرشتگان به سراغ آنها بیاید و کار یکسره شود؟ و همه کارها به خدا باز گردانده می‌شود.

سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَ مَنْ يَدِدْ لِنِعْمَةِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۱۱)
از بنی اسرائیل بپرس چه بسیار شواهد روشنی برای آنها فرستادیم. و هر که نعمت خدا را بعد از آن که سوی او آمد تغییر دهد [بداند که] بی‌تردید خدا سخت کیفر است.

زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۱۲)
زندگی دنیا برای کافران زینت یافته و [لذا] مؤمنان را مسخره می‌کنند، و کسانی که تقوا پیشه کردند، روز رستاخیز فوق آنها هستند و خدا هر که را خواهد بی‌حساب روزی می‌دهد.

- آیات ۲۰۴ تا ۲۱۱: بنی اسرائیل آیات فراوان زیادی نزدشان بود. آنها «نعمت‌های» زیادی نیز داشتند. باید حواسمان باشد که زیاد نعمت داشتن، نشانه‌ی سعادت‌مندی نیست. البته با توجه به سوره‌ی مبارکه‌ی حمد، نعمت داشتن سعادت‌مندی است اما انسان می‌تواند موقعیت خودش را بسوزاند و به کفر تبدیل کند. از نعمت ولایت گرفته تا رزق، همه را انسان می‌تواند به کفر تبدیل کند و مست نعمت شود. مانند بنی اسرائیل که دارای نعمت شدند اما وقتی طرف دیگر رود نیل رفتند و نجات پیدا کردند، کفر ورزیدند و گوساله‌پرست شدند. لذا نعمت داشتن خوبست اما انسان باید حواسش باشد که آن را به بدی تبدیل نکند.

- مثال: انسان نماز شب می‌خواند و نورانیت کسب می‌کند و احساس می‌کند که به مقصد رسیده است اما همان موقع دچار غرور رسیدن به این نورانیت می‌شود و همه‌ی آن نورانیت را از دست می‌دهد.

- شیطان خیلی از اوقات خطوات و گام‌های اصلی‌اش را بعد از گذر انسان بعد از پیچ‌های اصلی می‌گذارد.

- آیه ۲۱۲: اصل مطلب گرفتاری انسان «تعلق به دنیاست» که انسان باید دنیا را کنار بگذارد.

- حضرت علامه طباطبایی، آیات ۲۱۳ تا ۲۱۸ را در چهار دسته قرار داده‌اند:

آیات ۲۱۳ تا ۲۱۸:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)

مردم [ابتدا] یک امت بودند، [که به مرور دچار اختلاف شدند] پس خدا پیامبران را [به عنوان] مزده‌رسانان و بیم‌دهندگان فرستاد و همراه آنان کتابی به حق نازل کرد تا میان مردم در آنچه بر سرش اختلاف داشتند داوری کند، و در دین اختلاف نکردند مگر کسانی که به آنها رسیده بود، آن هم بعد از رسیدن شواهد روشن، به خاطر حسدی که میان آنها بود، پس خدا به خواست خود کسانی را که ایمان آوردند به حقیقت چیزی که مورد اختلاف آنها بود هدایت کرد، و خدا

هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِ الْأَسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَرُذِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهَ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (۲۱۴)

آیا پنداشته‌اید که داخل بهشت می‌شوید در حالی که هنوز سرگذشت آنها که پیش از شما گذشتند به سراغ شما نیامده است؟ آنها تنگدستی و ناخوشی دیدند و به تزلزل افتادند تا آن جا که پیامبر و مؤمنان همراهش گفتند: یاری خدا کی می‌رسد؟ [مژده آمد]، آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است.

يَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۱۵)

از تو می‌پرسند چه انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که می‌بخشید [بہتر است] به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و تنگدستان و به راه مانده انفاق کنید، و هر کار خیری کنید بی‌شک خدا به آن آگاه است.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۶)

جهاد بر شما مقرر شد و آن برای شما ناگوار است، و بسا چیزی را ناخوش داشته باشید که آن به سود شماست و بسا چیزی را دوست داشته باشید که به زیان شماست، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۱۷)

از تو در باره‌ی جنگ در ماه حرام می‌پرسند، بگو: جنگ در آن گناه بزرگی است، اما بازداشتن از راه خدا و کافر شدن به او و [بازداشتن از] مسجد الحرام و آواره کردن ساکنانش نزد خدا بسی بزرگ‌تر است، و فتنه [و کفر] از کشتار بدتر است. و آنها پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان بازگردانند و هر که از شما از دین خود برگردد و کافر بماند، آنان اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۱۸)

البته کسانی که ایمان آوردند و کسانی که هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند آنان به رحمت خدا امیدوارند و خدا آمرزنده‌ی مهربان است.

- آیه ۲۱۳: این آیه را می‌توان گفت ماجرای خلقت انسان به بیانی دیگر است. در آیات اولیه‌ی سوره مبارکه بقره در ماجرای هبوط انسان توضیحاتی دادیم. در اینجا می‌گویید: انسانی که در آیات اولیه، شرح خلقتش آمد و هبوط کرد حال که به زمین آمده است در اینجا چه اتفاقی برایش افتاد. این داستان، ادامه‌ی داستان از آیات ابتدایی است که می‌توان لزوم «تقوای اجتماعی» را از این آیات فهم کرد.

- در آیات اولیه سوره مبارکه بقره، ماجرای خلقت انسان بیان شد و سپس انسان بر روی زمین آمد، «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً». در ابتدا فطرت کاملاً پاک بود، زیرا هنوز آدم‌ها درگیر دنیا و منویات آن نشده بودند لذا در ابتدا آدم‌ها، امت یکپارچه‌ای بودند و فطرت بر همه حاکم بود. اما با گذشت زمان، اقتضای زندگی دنیا «اختلاف» آفرید. زیرا در دنیا همه به همه چیز نمی‌توانند برسند. لذا خدا انبیاء را فرستاد و با آنها کتاب فرستاد تا اختلافات را با کتاب حل کنند. خدا برای همه روابط، مالکیت‌ها و خلاصه همه چیز قانون می‌گذارد.

- عالم محدود است و طمع انسان نامحدود، طبیعی است که اختلاف پیش آید. لذا حاکمیت فطرت بر طبیعت لازم است پس خداوند انبیاء را به همراه کتاب فرستاد تا به مردم یاد دهند که لحظه به لحظه چگونه فطرت را بر طبیعت حاکم کنند. برای همین برای خوردن، خوابیدن، خریدن، روابط و همه و همه، قاعده قرار دادند. خدا برای همه اجزاء زندگی انسان‌ها حکم قرار داد و اگر آدم‌ها به حکم عمل می‌کردند هیچ‌گاه دچار اختلاف نمی‌شدند. وقتی مبنا «کتاب» باشد آدم‌ها هیچ‌گاه با هم اختلاف پیدا نمی‌کنند.

تزاوجات دنیا/ اختلاف آفرین

وحدت فطرت

حاکمیت فطرت بر طبیعت (طمع داشت در عین محدودیت)

- توجه: در آیه ۲۱۳ «وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» «اختلاف» اولی با «اختلاف» دومی متفاوت است. اختلاف دومی بعد از آمدن کتاب ایجاد شده است.

- مثال: بچه‌ها وقتی کوچک هستند، احساس مالکیت در آنها شکل نگرفته است اما وقتی بزرگ‌تر می‌شوند مالکیت در آنها شکل می‌گیرد و بر سر اسباب بازی‌ها دعوایشان می‌شود و اختلاف صورت می‌گیرد. وقتی عقل حاکم می‌شود اختلاف بین کودکان قابل مدیریت است. اما آدم‌ها بعد از نصب عقل در آنها باز هم اختلاف می‌کنند که خدا به این اختلاف دومی «بغی» می‌گوید اما به اختلاف اولی بغی نمی‌گوید. زیرا در اختلاف دومی حکم وجود داشته و افراد از آن حکم تعدی کرده‌اند.

- خدا می‌داندست دنیا عالم تراحمات است و تراحمات اختلاف برانگیز هستند و به همین دلیل «انبیاء و کتاب» را نازل کرد تا آدم‌ها بفهمند، چگونه فطرت حدیث‌دار را بر کثرت دنیا حاکم کنند. یعنی دنیا را در عین کثرتش، وحدت دهند لذا ریشه اختلاف را از بین ببرند. اما آدم‌ها علیرغم آمدن انبیاء باز هم اختلاف کردند و درباره خود انبیاء و خود کتاب نیز اختلاف کردند.

- نکته: اختلاف بشر قبل از آمدن انبیاء و کتاب «طبیعی» بود اما حق نبود. زیرا اگر آن زمان هم بشر فطرتش را بر طبیعتش ترجیح می‌داد، اختلاف پیش نمی‌آمد.

- اختلاف دومی، بشر را به قهقرا می‌برد و سعی می‌کند دین را نیز منحرف کند.

- نکته: فقط دین می‌تواند برای رفع اختلاف قانون وضع کند. هر قانون دیگری نیز باید مبنایش الهی باشد.

- حرف آیه این است که اختلافات بعدی همان اختلافات اولیه است فقط صورتش پیچیده‌تر شده است. آنها از اول هم دعوا داشتند بر سر اینکه دنیا مال من باشد، الان هم می‌گویند دنیا مال من باشد با این تفاوت که آن موقع ساده می‌گفتند اما الان پیچیده می‌گویند.

- آیه ۲۱۴: این آیه از آیاتی است که حجّت را بر انسان تمام می‌کند.

- آیا می‌خواهید وارد بهشت شوید بدون آنکه مانند قوم‌های گذشته دچار انواع سختی‌ها، فشارها و زلزله‌ها شوید. انسانی که مدّ نظر قرار داده‌اند قرار است با همین آلام، تحت آزمایش قرار گیرد و بین سالم، مریض، پولدار و بی‌پول و ... فرقی نیست زیرا هر کسی ابتلاء خودش را دارد.

- این زلزله‌ها به قدری زیاد می‌شود که رسول و مؤمنین می‌گویند: پس یاری خدا کجاست؟ (مَتَى نَصْرُ اللَّهِ)

- زلزله هر چیزی است که درون انسان را به هم می‌ریزد.

- نکته: درباره ابتلاء انبیاء:

✓ اولاً: صورت ابتلاء و خود ابتلاء برای انبیاء موضوع نیست. مثال: صورت ابتلاء حضرت ایوب با حضرت سلیمان متفاوت بوده است اما قرب آنها به خدا تفاوت نداشته است.

✓ ثانیاً: ابتلاء برای انبیاء درونی است و صورت موضوع نیست. به همین دلیل در سوره مبارکه نمل کلمه «اضطرار» را درباره حضرت سلیمان به کار می‌برد. لذا میزان اضطرار درباره سلیمان نبی به اندازه حضرت ایوب است. لذا اگر یک نبی ظاهراً اضطراری ندارد و همه چیز برایش مهیاست اما در باطن او هم مضطر است. بنابراین می‌توان فهمید که اضطرار ربطی به دارا و ندار بودن ندارد.

- خلاصه حرف آیه این است که «بهشت را به بهاء می‌دهند نه به بهانه (شهید بهشتی)». قیمت بهشت هم با زلزله تعیین می‌شود تا جایی که حتی مؤمنین و رسول هم بگویند: «پس کی نصر خدا خواهد آمد؟؟» یعنی ابتلائات تا مرزهای ایمان و یقین ادامه دارد.

- حرف سر این است که: «ظرفیتان را بالا ببرید و نگویید نمی توانم».

- توجه: جمله «مَنْ نَصَرَ اللَّهَ» شک را نمی رساند بلکه شدت ابتلاء را می رساند.

- أَلَا إِنَّ نَصَرَ اللَّهِ قَرِيبٌ: نصر خدا نزدیک است به این معناست که نصر خدا حتمی است. قریب خدا، زمانی نیست بلکه مرتبه ای است. یعنی نصر خدا به تو نزدیک است و کنار دستت می باشد. مثال: فرض کنید در میدانی می جنگید و کسی که دارید برای او می جنگید پشت پرده ایستاده است و شما را می بیند. قریب یعنی کسی که عالم به اوست، دارد صحنه را می بیند. پس اگر من کشته شوم و او کاری نکند یعنی این بهترین کار است که او تشخیص داده است و اگر نصرت خدا، او را خاکستر نمی کند یعنی حتماً خدا صلاح بالاتری را می بیند. برای همین در چنین فردی رضایت و آرامش ایجاد می شود.

زنگ دوم:

- آیات وارد موضوعاتی می شود که نوعاً افراد در برابر آنها می گویند: ما دیگر تحملمان تمام شده است.

- آیه ۲۱۵: آنها از رسول پرسیدند: از چه چیزی انفاق کنیم؟ رسول (ص) فرمود: «از آن چیزی که از همه بهتر است». سؤال آنها برای این بود که در واقع آنها می خواستند از انفاق در بروند.

- ما اگر وسیله ای که به دردمان نمی خورد و نمی خواهیم را به کسی بدهیم، اسمش انفاق نیست. بلکه انفاق چیزی است که بدهیم از آن چیزی که برایمان بهتر است. حضرت زهرا (س) لباس نو عروسی خود را به فقیر دادند و لباس کهنه را خودشان پوشیدند. انفاق آن است که چیز بهتر را به مستمند بدهیم و بدتر را برای خودمان نگه داریم.

- آیه ۲۱۶: انفاق برای والدین، مساکین، ایتام، در راه ماندگان و ... است. ضمناً نگران نباشید هیچ خیری را انجام نمی دهید مگر اینکه خدا به آن علیم است. مهم نیست که دیگران انفاق و یا کار خیر ما را می بینند یا نه.

- توجه: چند نکته درباره انفاق کردن:

✓ برای عده ای انفاق کردن سخت است.

✓ برای عده ای انفاق کردن سخت نیست اما اینکه بخواهند از چیز خوبشان انفاق کنند، سخت است.

✓ برای عده ای انفاق کردن سخت نیست و اینکه بخواهند از چیز خوبشان انفاق کنند نیز سخت نیست اما اگر بخواهند به غریبه انفاق کنند سخت است.

✓ برای عده ای انفاق کردن سخت نیست و از چیز خوبشان هم بدهند سخت نیست و به غریبه هم بدهند سخت نیست اما اینکه کسی آنها را هنگام انفاق کردن نبیند، سخت است.

- نکته در این آیه افرادی که باید به آنها انفاق شود آورده است ترتیبش مهم نیست بلکه باید تحلیل محتوایی کرد.

- آیه ۲۱۶: آنها می پنداشتند که امیرالمؤمنین نمی دانند که جنگ و جنگیدن سخت است و کراهت دارد. ای بسا چیزی را شما از آن کراهت داشته باشید اما برای شما خیر باشد و ای بسا شما از چیزی خوشتان آید اما برای شما بد باشد. نباید کراهتتان را مبنای زندگی کردن قرار دهید. هر کس در زندگی بر مبنای کراهت و محبتش زندگی کرد لاجرم کودک است.

- فرد در «بلوغ عقلی» روی محبت و کراهتش پا می گذارد و بر اساس حکم خدا عمل می کند و کم کم محبت دیگری در وجودش شعله خواهد کشید از جنس «بلوغ عاطفی» و هرگاه به بلوغ لیبی برسیم، کم کم محبت و بغضمان بر محبت و بغض خدا منطبق می شود.

لذا هر آنچه را دوست خواهم داشت که خدا دوست دارد و از هر آنچه خدا دوست ندارد، دوری می‌کنم و آن را دوست نخواهم داشت. این مسئله معیار خواهد شد البته به شرطی که فردی به این مرحله خواهد رسید که بلوغ عقلی را طی کرده باشد. در ابتدای جلسه نیز گفته شد کسی که حج نرفته باشد، پیاده روی اربعین را درک نخواهد کرد. لذا کسی محبت اهل بیت را درک خواهد کرد که مسیر بلوغ عقلی را طی کرده باشد. محبت اهل بیت در انسان حالتی را لود خواهد کرد که کم‌کم این حالت برای انسان عصمت می‌آورد. انسان‌ها در زندگی در مسیر «عصمت اکتسابی» هستند. انبیاء و اهل بیت از ابتدا محبت خدا قلبشان را گرفته است و عصمت دارند اما ما آمده‌ایم تا محبت خدا، اهل بیت، انبیاء و قرآن آرام آرام قلبمان را بگیرد تا به مرزی برسیم و از آن به بعد دیگر گناه نکنیم. ما آمده‌ایم به تدریج عصمت به دست آوریم اما آنها آمده‌اند دفعتاً عصمت به دست آورند.

- البته مسیر رسیدن به کمال، سخت است احتیاج به قتال، انفاق، از خود گذشتن و ... دارد اما گریزی از آن نیست.
- زندگی می‌تواند کاملاً بر اساس کراهت‌ها شکل بگیرد. در روایت داریم: انسان‌ها بهشت را بیش از آنکه با دوست داشتنی‌هایشان به دست آورند با کراهت‌هایشان به دست می‌آورند.
- آیه ۲۱۷: «قواعد» قتال را می‌گوید و تأکید می‌کند که حتی قتال هم قانونمند است. چون عده‌ای وارد قتال می‌شوند اما متأسفانه برایشان گره ندارد، می‌گویند: ما که اهل شیطنت هستیم، بنابراین می‌رویم میدان جنگ تازه آدم هم می‌کشیم و صفا می‌کنیم!!!!
- جنگ آنها تا جایی است که شما دست از دینتان بردارید. باطل می‌گوید: تا وقتی شما مذهب‌تان تشیع است و باورتان این است که باید دنیا را بگیرید و به دنبال مبارزه با استکبار هستید، دشمن در صدد نابودی شماست.
- نکته: شبهه‌ای در جامعه پیچیده که اگر کسی از مادر مسلمان به دنیا آید و برگردد، مرتد است و خونش مباح است. این شبهه به خدا قسم غلط است و هیچ کدام از فقها هم چنین فتوایی نداده‌اند. این شبهه کذب محض است.
- در این آیه، جریان کسی است که با «اختیار» دین آورده است ولی حالا از پشت به دین خنجر می‌زند و لذا باید با او مقابله کرد.
- آیه ۲۱۸: این آیه تکلیف را روشن کرده است. کسانی که ایمان می‌آوردند و در مسیر ایمانشان لازم است هجرت کنند این کار را انجام دهند. انسان باید برای ایمانش هزینه کند.
- آدم باید فرض ذهنی‌اش بر هجرت و جهاد باشد مگر خلاف آن ثابت شود. «فرض ذهنی» یعنی اینکه برای هجرت و جهاد آماده‌ام.

- خدا ما را از زخارف دنیا فاصله دهد و با «هجرت و جهاد»، انس قلبی و عمیق و دقیق درونی پیدا کنیم تا بتوانیم در این زمینه به اشخاصی مانند حضرت ابراهیم (ع) و حضرت مریم (س) و حضرت زینب (س) و حضرت سید الشهداء (ع) نزدیک شویم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين